

رفتارشناسی تحلیلی از رهبری اخلاق‌مدارانه امام علی (علیه‌السلام) مبتنی بر آموزه‌های نهج  
البلاغه (مطالعه موردی: فتنه خوارج)

محسن رفعت\* / حمیدرضا سروریان\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۲۰

چکیده

شناخت رفتار اخلاق‌مدارانه زمامدار پیش از به دست گرفتن حکومت و مدیریت و تطبیق آن با پس از رهبری‌اش می‌تواند سیاست‌های اخلاقی و میزان صداقت وی در عملکردهای بعدی‌اش را تبیین و برجسته‌تر بنمایاند. امام علی (علیه‌السلام) در قامت یک زمامدار می‌کوشد با تأکید بر تقدّم اخلاق بر هر مقوله‌ای نشان دهد آموزه‌های اسلامی مورد تأکید در خلافتش، همانی است که در دوره پیش از حکومتش قابل رفتارشناسی است. جنگ با خوارج، گرچه پیامدهای ناگواری ایجاد کرد، اما رهبری اخلاق‌مدار می‌کوشد ابتدا با اصول اخلاقی مناسب، از بروز جنگ پیش گیرد و پس از جنگ نیز با رفتار اخلاق‌مدار با دشمنان خویش، نشان دهد که انسانیت بر محور اخلاق بر دیندار بی‌اخلاق ترجیح و برتری دارد. مقاله پیش‌رو به تبیین تئوری نوین در حوزه تئوری‌های رهبری پرداخته است. یافته‌های این پژوهش که با رویکردی توصیفی و تحلیلی و بیشتر بنابر منابع اهل سنت صورت پذیرفته است، چنین تبیین می‌کند که گزاره‌های این اخلاق‌مداری و نیز کارکرد سلبی و ایجابی این رفتار می‌تواند جامعه تحت امر زمامدار را اخلاق‌محور سامان دهد، گفت‌وگو بر پایه گزاره‌های خاص اخلاق‌مدار، تن دادن به خواسته‌های اصلاح‌گرایانه بنابر بر اقتضائات موجود، استفاده از راهکارهای مناسب برای اسکات خصم جهت ممانعت از تشنّج بیشتر جامعه، حفظ حرمت کرامت انسانی و پاسداشت حقوق افراد مخالف و شبه مخالف نه بر پایه خویشاوندی و سابقه حضور

mohsenrafaat@hmu.ac.ir

\*. استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه (علیها‌السلام)

sarvarianhr@yahoo.com

\*\* .دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه حضرت معصومه (علیها‌السلام)

در عرصه‌های مختلف سیاسی، می‌تواند کشمکش به وجود آمده در جامعه را با رفتار اخلاق‌مدار زمامدار دفع کند.

## واژگان کلیدی

اخلاق‌مداری، امام‌علی (علیه السلام)، خوارج، رفتارشناسی، نهج البلاغه.

### ۱. مقدمه و بیان مسئله

از جمله رویکردهای نوین به حوزه مدیریت، رویکرد «رهبری اخلاقی» است که در دهه‌های پایانی قرن بیست میلادی به‌طور جدی در ادبیات مدیریت وارد شد. (ازگلی، ۱۳۸۵: ۵۳) این رویکرد به‌عنوان تئوری برای نخستین بار براساس مطالعات «براون» ارائه شد. (Brown M.E, 2005, 117-134) محققان بدین توافق رسیده‌اند که اگرچه تدوین قوانین برای جامعه اهمیت فراوانی دارد، اما رهبری نقش اصلی را در اخلاقی بودن یا اخلاقی رفتار کردن با جامعه به دوش می‌کشد. (Marsh, 2013, p565) اجماع تعاریف، رهبری اخلاقی را نمایش رفتارهای اخلاقی از جانب رهبر در روابط درون‌شخصی و برون‌شخصی وی و انتقال این هنجارها به پیروان - که از طریق سه روش ارتباطات دوجانبه، تقویت رفتار و تصمیم‌گیری اخلاقی صورت می‌گیرد - می‌دانند. (Resick, 2011, p436, Brown M.E, 2005) از آنجا که رهبران بر عملکرد و رفتار نیروی تحت امر خود تأثیرگذار هستند، (Hoogh, 2008, p309) لذا با تعامل اخلاق‌مدارانه نقش منحصر به فردی را در جامعه خود ایفا می‌کند. (رفیعی و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۹-۷۶) تلاش مقاله در جهت تبیین سه روش فوق، در زمامداری امام‌علی (علیه السلام) است، مطالعه موردی آن نیز در کارزار صفین منعکس شده است.

از سویی دیگر، مهم‌ترین مبانی اخلاق در اندیشه امام‌علی (علیه السلام) توحید و معادمحوری است که گاه به‌صورت مستقیم و گاه به‌صورت غیرمستقیم در گزاره‌های اخلاقی خود را نمایان کرده است؛ به‌گونه‌ای که بخش مهمی از نهج البلاغه به آموزه‌های اخلاقی خدامحور و معادمحور اختصاص دارد، به عنوان نمونه امام (علیه السلام) در خطبه ۸۶:

قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ وَ خَبَرَ الصَّمَائِرَ لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَالْعَلْبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَالْقُوَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ...؛

به‌مهم‌ترین صفات الهی؛ یعنی علم و قدرت برای توجه دادن به رعایت کردن آموزه‌های اخلاقی پیش از مرگ توصیه می‌کند. ایشان دنیا را که سرای کوچیدن است، مکانی برای گرفتن توشه از طریق رعایت اخلاق برای سرای باقی می‌دانند. در این خطبه نکات اخلاقی مهمی ذکر شده است که از مهم‌ترین

آن‌ها عبارت است از حفظ کتاب خدا و حقوق الهی، توجه به باقی مانده عمر، واداشتن نفس در ادامه عمر به صبر، رخصت و نرمش نشان ندادن نسبت به نفس، نیک خواه بودن، اجتناب از خود فریبی، پندگیری از دیگران، بدبختی فریب خورده هوا و غرور خویش، اجتناب از ریاکاری، اجتناب از هم‌نشینی با اهل هوس، اجتناب از دروغ، راستگویی معیاری برای نجات و کرامت، اجتناب از حسادت و... بسیاری از آموزه‌های یادشده ارتباطی مستقیم با رعایت حقوق مردم دارد. ایشان در نامه مشهور خود خطاب به مالک در باره ضرورت رعایت حقوق مستمندان با تکیه بر اصل خدامحوری می‌فرمایند:

«ثُمَّ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى... وَاحْفَظِ [اللَّهِ] بِاللَّهِ مَا اسْتَحَقَّتْكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ...» (رضی، ۱۴۱۴:

نامه ۴۳۸/۵۳)

حضرت برای تشویق رعایت حقوق مستمندان، کمک به آنان را، کمک به خود می‌داند که در روز سختی (قیامت) آن را به کمک کننده بر می‌گردانند. (رضی، ۱۴۱۴: نامه ۴۳۸/۳۱) امام (علیه السلام) پس از یاد خدا و معاد در موارد متعدد در باره ضرورت رعایت حقوق مردم می‌فرماید:

«يَا بَنِي اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزًا نَافِيًا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبِّ لِعَيْرِكَ مَا أَحْبَبْتَ لِنَفْسِكَ وَآكِرُهُ لَكَ مَا تَكْرَهُ لَهُمْ وَلَا تَظَلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظَلَّمَ وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا اسْتَقْبَحَ مِنْهُ مِنْ غَيْرِكَ وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ (همان)

به نظر می‌رسد عصاره ضرورت و چگونگی رعایت حقوق مردم در این کلمات نمایان است.

امام باور به معاد را بازدارنده از انجام هر عملی غیراخلاقی از جمله پیمان شکنی و بی‌وفایی می‌داند. (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۱۰۵/۲) هم‌چنین از آنجایی که از مبانی اخلاق، شناخت و رعایت حقوق مردم است و در اندیشه و سیره امیرمؤمنان (علیه السلام) از مهم‌ترین زیرساخت‌های اصلاح رفتارها و روابط و مناسبات مدیریتی به شمار می‌رود؛ چنانچه مدار مناسبات و روابط انسانی بر حقوق‌شناسی و پایبندی به حقوق قرار گیرد، صورتی از اخلاق مدیریتی جلوه می‌نماید. (مغنیه، ۱۳۵۸: ۵۰/۴) در این میان، اگر چه عداوت قاسطین، بی‌اخلاقی به شمار می‌آید؛ اما تلاش می‌کند بر محور اخلاق‌مداری حرکت کند، بی‌اخلاقی آنان را خلاقانه و اخلاق‌مدارانه پاسخ گوید و رفتارهای از سر عجب و افزون‌طلبی را با سعه صدر برآمده از رهبری اخلاق‌مدارانه و مدیریت خداپاوارانه، پی‌گیرد. بدیهی است ره‌آورد این رویکرد، تجمع وسیع زیرساخت‌های جامعه بر پایه اخلاق‌مداری، دینداری و دین‌مداری جامعه به ویژه گفتمان در پیوند با نهاد زمامداری خواهد بود، به‌گونه‌ای که بیشینه کسانی که نگاهی حدّاقلی به هویت انسان داشته و دارند، با دستاویز قرار دادن انواع تهمت‌ها و فریب‌کاری‌ها به خلیفه و زمامدار جامعه رفتار وی را ریاکاری تلقی

می‌کنند. بدیهی است که انسان چون به قدرت برسد، انحصارطلب می‌شود (ابن خلدون، ۱۳۹۰: ۲۷۱). و هنگامی که به دولت برسد، خواه ناخواه اقتصاد و توانگری به سمت او سرازیر خواهد شد، (همان، ۲۷۱، ۳۱۰) به‌گونه‌ای که منطقی و بیانش نیز دگرگون می‌شود، (همان: ۳۴۱) اما تحلیل این مطلب در رفتار امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز قابل پیگیری است که چگونه اصول اخلاقی را در قامت زمامداری اش و در گستره حکومت کوتاه و پرفراز و نشیبش، حفظ کرد و کلیت قاعده تلازم میان قدرت و انحصارطلبی را به چالش کشید.

## ۲. پرسش‌های پژوهش

نوشته‌ی حاضر که اساس آن برطبق منابع اهل سنت سامان یافته است، نخست سیر تاریخی اخلاق‌مداری امیرمؤمنان (علیه السلام) در جریان کارزار صفین را بررسی کرده است و در پی آن ذیل تشریح گزاره‌های اخلاق‌مداری در این رویداد، به دنبال ارائه مقولات اخلاق‌مدارانه‌ای است که زمامدار یک جامعه و یا حتی سازمان باید خود را بدان مسلح ساخته تا رویکرد فرادینی به هر انسانی را در جامعه تحت امر خود با انگیزش بیشتر بسط دهد و واکاوی نماید که آیا انحصارطلبی و تغییر منطقی و بیان در رفتار امام (علیه السلام) نیز مشاهده می‌شود یا خیر.

ادعای این نوشتار آن است که همانند تربیت، در کارگزاری نیز اخلاق‌مداری با انسان‌های تحت مدیریت، اصلی‌ترین راهبرد و در واقع نقطه ابتدایی همه اقدامات حتی در جنگ با شورشیان و براندازان حکومت است. در سیاست‌ورزی، بسیار کسانی که پیش از قدرت پایبند به اخلاق هستند، اما مهم پای‌بندی و تقید پس از به‌دست گرفتن قدرت است. و ارسای این مقوله در ایام خلافت امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز ضروری به نظر می‌رسد که آیا کاربست این تقید در ایام کوتاه خلافت ایشان آن هم در شورش نیز جاری بوده است یا خیر. نوشتار حاضر گونه‌های متعدد این گزاره مهم تربیتی را با استفاده از منابع اهل سنت در جنگ با خوارج و با محوریت پرسش‌های ذیل به بوته سنجش سپرده و با روش توصیفی تحلیلی به بحث نشانده است:

گزاره‌های اخلاق‌مدارانه امام (علیه السلام) چگونه در رفتار ایشان با خوارج منعکس شده است؟ توصیه‌های امام مبنی بر تقید به اخلاق پیش از حکومت، تا چه حد در حکومت ایشان نیز مورد عمل واقع شده است؟ برخورد اخلاق‌مدارانه امام (علیه السلام) با مخالفان، انسانی و کرامت‌مدارانه است یا مجرمانه و محکومانه؟

### ۳. پیشینه پژوهش

هرچند این پژوهش از پیشینه عمومی در تک‌نگاری‌های خاص در این باره به صورت ضمنی برخوردار است، چنانکه در شرح‌های ابن‌ابی‌الحدید، ابن‌میثم، شوشتری، خوبی و دیگر شروح مطالبی پراکنده می‌یابیم، اما مسئله اصلی هیچ‌یک از دانشوران، بررسی و واریسی دقیق از فهم اخلاق‌مداری امام در کارزار صفین و نیز اخلاق‌مداری زمامدار، آن هم بر پایه نهج‌البلاغه نبوده است؛ مقالاتی مانند «تبیین مؤلفه‌های سیاست اخلاقی امام علی (علیه السلام) پس از رسیدن به امامت و حکومت»، یا «نسبت اخلاق و سیاست از دیدگاه امام علی (علیه السلام)» و نیز «بایسته‌های اخلاقی فرماندهان عالی‌رتبه نظامی با فرودستان در نهج‌البلاغه» از این نمونه است؛ اما در پژوهش‌های نشریافته، کتاب یا مقاله‌ای با محوریت پاسخ به مسائل مدنظر این پژوهش یافت نشده است. مقاله حاضر می‌کوشد بر اساس آموزه‌های نهج‌البلاغه و به‌ویژه کتب تاریخی اهل سنت مؤلفه‌های اخلاق‌مدارانه‌ی امام علی (علیه السلام) در مقام زمامدار را بازشناسی و تحلیل کند. بدین‌منظور ابتدا مؤلفه‌های رهبری اخلاق‌مدارانه امام علی (علیه السلام) قبل از جنگ با خوارج و سپس این مؤلفه‌ها در حین وقوع جریان نهروان در سنجه تحلیل قرار می‌گیرد؛ این تحلیل در هر قسمت در قالب عصری‌سازی و تطبیق رفتار امام با زمامداران متخلق به اخلاق‌مداری امام صورت می‌پذیرد.

### ۴- مؤلفه‌های رهبری اخلاق‌مدارانه

از میان ویژگی‌های متعدد در مدیریت و حکومت امام علی (علیه السلام)، می‌توان به طور خاص به اخلاق‌مداری بر اساس کرامت انسانی اشاره کرد، امام که تعامل زمامدار با انسان‌ها را براساس دو مقوله برادر دینی و برادر آفرینشی تفسیر می‌کند، (رضی، ۱۴۱۴: نامه ۵۳، ص ۴۲۷) برخلاف سیاست‌مداران قدرت‌طلب که اخلاق را تابع سیاست می‌دانند، (رضی، ۱۴۱۴: کلام ۲۰۰، ص ۳۱۸) سیاست را تابع اخلاق معرفی می‌کند (همان، کلام ۶۹، ص ۹۹؛ کلام ۲۲۴، ص ۳۴۶-۳۴۷) و معتقد است که به خاطر آسیب‌های فراوان قدرت، (همان، نامه ۵۳، ص ۴۲۸) اخلاق مهارکننده قدرت خواهد بود. (همان، نامه ۵۳، ص ۴۲۷-۴۲۸) این ادبیات مرهون روح حاکم بر قرآن است که به عنوان مثال در جنگ، ماهیت جنگ را دفاعی و دفاع را به اخلاق مقید می‌کند، (ر.ک: بقره/ ۱۹۰) از این رو فعل زشت کسانی را که مقابل او قرار می‌گیرند، بزرگوارانه مورد نقد قرار می‌دهد، اما از واکنش به مثل امتناع می‌ورزد، (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۸۸/۵۱-۸۹) چرا که شخصیت انسانی عنصر مورد توجه امام برای برخوردها و تعامل‌ها است. از این‌روست که رهبری اخلاقی با ایجاد انگیزه و الهام‌بخشی می‌کوشد نیروی تحت امر خود را مقید به آداب اخلاقی کند.

#### ۱-۴- مؤلفه‌های رهبری اخلاق‌مدارانه پیش از جنگ با خوارج

محور خطبه قاصعه در نهج البلاغه، نفی استکبار و خودکامگی، بحثی اساسی در اخلاق که چنانچه قرار باشد انسان در چیزی تعصب ورزد و از آن عدول نکند، آن تنها اخلاق و اخلاق‌مداری است. ده فرمان اخلاقی که پابندی به آن از هر جهت حقوق‌شناسی اخلاقی مردمان را تأمین می‌کند (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲۹۵/۱۹۲-۲۹۶) حد و کیفیت عمل خود امام بر اساس ضوابط اخلاقی در این خطبه مجال دیگری می‌طلبد، اما یافتن مصادیقی در سیره ایشان، می‌تواند میزان وفاداری ایشان را بر گفته‌های خود بهتر و موشکافانه‌تر تبیین نماید. دقت در رهبری اخلاق‌مدارانه امام در صفین به‌عنوان یکی از رخداد‌های به‌وقوع‌یافته در حکومت ایشان، می‌تواند این مهم را تأمین نماید.

امام (علیه السلام) پیش از رویارویی با خوارج از اصول و روش‌های متنوعی چون اصل قاطعیت و صبر در هدایت و روش تبیین و رعایت حقوق فردی و اجتماعی مخالفان استفاده می‌کند که همه این موارد را ذیل اخلاق می‌داند. در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

#### ۱-۴-۱- اصل قاطعیت

مراد از اصل، قاعده‌ای ثابت و حاکم است که در تمام شیوه‌های رفتاری امام (علیه السلام) حاکم و جاری است، به‌گونه‌ای که امام در تمام شیوه‌های کرداری خود از آن بهره می‌جوید. به‌عنوان نمونه چون امام (علیه السلام) در اجرای عدالت و رعایت حقوق مردم قاطع است، حال رعایت حقوق مردم خود می‌تواند شیوه‌های متفاوتی در عمل داشته باشد، اما اصل قاطعیت در همه آنها حاکم است؛ یعنی امام چه در روش‌های ارشادی و تبیینی و چه در روش تهدید و برخورد عملی با خوارج قاطع است؛ او هرگاه سخن می‌گوید و به افشاگری می‌پردازد قاطعانه سخن می‌گوید و هرگاه مجبور به برخورد عملی می‌شود نیز قاطعانه عمل می‌نماید؛ او در راستای همین اطمینان است که می‌فرماید:

«مَا شَكَّكَ فِي الْحَقِّ مَدُّ أَرِيئِهِ لَمْ يَوْجِسْ مُوسَى عَلَيْهِ خَيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَسْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجَهَالِ وَدَوْلِ

الصَّلَالِ الْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ مِنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يُظْمَأْ (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۵۱/۴)

چه از آن روز که حق را دیدم، در آن دو دل نگردیدم. بیم موسی (علیه السلام) نه بر جان بود که بر مردم نادان بود، مبادا گمراهان به حیلت چیر شوند و بر آنان امیر. امروز حق و باطل آشکار است و راه عذر بر شما بسته، و آن که بر لب جوی نشسته است، از بیم تشنگی رسته. (شهیدی، ۱۳۷۸:

(۱۲)

درباره آگاهی و اطمینان خود درباره مقابله با اصحاب جمل می‌فرماید:

«وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي - وَلَا لُبَّسَ عَلَيَّ وَإِيمُ اللَّهِ لَا فِرْطَنَ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا تَحِبُّهُ؛ لَا يَضُرُّونَ عَنْهُ وَلَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۵۴/۱۰ و خطبه ۱۳۷/۱۹۴)

اما من آگاهی لازم به امور را دارم، نه حق را پوشیده داشته‌ام و نه حق بر من پوشیده ماند سوگند به خدا، گردابی برای آن‌ها به وجود آورم که جز من کسی نتواند آن را چاره سازد...

این قاطعیت را هنگام دادن پرچم به دست فرزندش محمد حنفیه در جنگ جمل نیز می‌توان نظاره کرد. (همو، کلام ۵۵/۱۱) و در موضعی دیگر فرمود: سوگند به جان خودم، در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی و فساد غوطه‌ورند، يك لحظه مدارا و سستی نمی‌کنم (همو، خطبه ۲۴/۶۶)

امام درباره اصل قاطعیت خود در فتنه‌زدایی خوارج فرمود:

«وَإِيمُ اللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ مِنْ سَاقِئِهَا حَتَّى تَوَلَّيْتُ بِحَدِّ أَفْرِهَا وَاسْتَوْسَقْتُ فِي قِيَادِهَا مَا صَغَفْتُ وَلَا جُنْتُ وَلَا خُنْتُ وَلَا وَهَنْتُ وَإِيمُ اللَّهِ لَأَبْقُرَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ خَاصِرَتِهِ» (همو، خطبه ۱۰۴/۱۵۰)

مرز قاطعیت امام همان حق‌مداری امام است که امام به این حق آگاه است به‌گونه‌ای که آن را نه از دیگران می‌پوشاند و نه دیگران توان پوشاندن آن را بر امام (علیه السلام) را دارند؛ این حق‌اندیشی و پابندی به آن از مبانی اخلاق امام (علیه السلام) است؛ بر این اساس است که امام (علیه السلام) پیش از اعلان قاطعیت خود معیار و جهت قطع خود را بیان می‌کند که قاطعیت او بر اساس هوا و هوس یا اموری مانند ضعف، سستی، خیانت و... نیست؛ بلکه قاطعیتی است که هدف از آن، شکافتن حق از دل باطل است.

اما خوارج که پس از پشیمانی از حکمیت، خواستار لغو قرارداد شدند، امام به خواسته آن‌ها وقعی ننهاد (منقری، ۱۴۰۴: ۵۱۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۷۲/۵؛ رازی، ۱۳۷۹: ۱۳۷۹/۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۲۹/۵؛ مُبَرِّد، ۱۴۱۹: ۳۳۴/۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۸۴/۷) ایشان اعلام جدایی کردند، (بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۴۲/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۶۳/۵؛ رازی، ۱۳۷۹: ۵۵۴/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۲۲/۳) اما بازگشت‌شان تا نیمه راه، همراه با سپاه امام بود، تعداد آنان را از چهارهزار تا بیست‌هزار نفر ذکر کرده‌اند. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۰۴/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۱۹/۷؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۵۵/۲؛ یعقوبی، بی‌تا: ۱۹۱/۲؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۷۱/۲؛ دینوری، ۱۳۶۷: ۲۱۰، خلیفه‌بن خیاط، ۱۴۱۵: ۱۱۵) در نیم فرسنگی کوفه قریه‌ای به نام حروراء ساکن شدند، (ابن سعد، ۱۴۱۴: ۲۳/۳؛ مُبَرِّد، ۱۴۱۹: ۲۵/۳؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۴۲/۲؛ یعقوبی، بی‌تا: ۱۹۱/۲؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۹۵/۲؛ مقدسی، بی‌تا: ۱۳۶/۵) به تدریج وارد شهر کوفه شدند و پس از ایجاد تشکیلات خاص خود، ساز مخالف خود را آغاز کردند (طبری، ۱۳۸۷: ۶۴/۵؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱۷۹/۳).

#### ۴-۱-۲- اصل صبر و تحمل به جهت هدایت

این نیز بر تمام روش‌های امام در مواجهه با خوارج حاکم است؛ یعنی اصل صبر چه در روش‌های غیرعملی امام مانند شبهه‌زدایی، ارشاد، تبیین، تهدید... و چه در روش برخورد عملی حاکم است. موارد متعدد گزارش شده از برخوردهای تند و ناصواب خوارج، برخورد متقابل را می‌طلبید، اما امام (علیه السلام) با صبر خود در پی هدایت آنان بود.

شروع ادعاهای آن‌ها القای این مطلب بود که امام باید به خاطر پذیرش حکمیت و دخالت در احکام الهی و نیز حاکم کردن شخص خاص، کافر شده و توبه او الزامی است. چون امام استدلال آن‌ها را نپذیرفت، مهر کفر بر پیشانی وی نهادند، مخالفت تند و صریح خود را علنی کردند، (بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۳۸/۲ و ۳۵۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ۷۲/۵؛ رازی، ۱۳۷۹: ۵۵۶/۱؛ ابن اثیر، ۳: ۳۳۴/۱۳۸۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۲۹/۵؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۶۸/۲ و ۲۷۵، ۲۷۹/۲؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۶۳۷/۲) گاهی اجازه خطبه‌خوانی به ایشان نمی‌دادند و با کلمات یا شعارهایی سخنرانی او را قطع یا مختل می‌کردند. (بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۵۲/۲-۳۵۳، ۳۵۵؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۹۶/۱) گاهی رفتارشان را تندتر نشان می‌دادند و حتی نماز امام را با قرائت بلند قرآن به هم می‌زدند. (تقی کوفی، ۱۳۵۳: ۷۳۸/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۵-۳۵۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۱۳/۲؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۳۱۱/۲) در کوچه و بازار با دیدن امام، شعارهای مخصوص خود را تکرار می‌کردند. بروز چنین کنش‌هایی از زنان خوارج نیز در تاریخ ثبت شده است. (بلاذری، ۱۳۹۴: ۱۶۷/۵؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۷۰/۴).

در مسجد شعار لاحکم إلا لله سر دادند، به علی (علیه السلام) گفته شد که چنین رفتارهایی بدین معناست که بر تو خروج کرده‌اند، فرمود: «با ایشان بیکار نمی‌کنم، مگر اینکه با من بیکار کنند و به زودی چنین خواهند کرد». (اندلسی، ۱۴۰۴: ۲۳۳/۲) مبرّد در موضعی می‌نویسد: وقتی وی را مورد فشار قرار دادند تا اقرار به کفر کند و توبه نماید تا همراه او به شام روند، امام فرمود: آیا پس از همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و تقفّه در دین، اکنون کافر گشتم؟ (مبرّد، ۱۴۱۹: ۳۰/۳)

امام اجازه برخوردی بیش از مرزهای اخلاقی و قانونی را نمی‌داد. گفته شده است که امام در میان یاران خود نشسته بود، زنی زیبا صورت از کنار آنان گذر کرد، آنان با چشمان خود او را دنبال و به او خیره گشتند، امام فرمود: همانا دیدگان این نرینگان به شهوت نگران است و این نگریستن موجب هیچان. پس هر يك از شما به زنی نگردد که او را خوش آید با زن خویشش نزدیکی باید، که او نیز زنی چون زن وی نماید. مردی از خوارج گفت خدا این کافر را بکشد چه نیک فقه دانند [می‌فهمد]. مردم برای کشتن او



برخاستند، امام فرمود: [

زُويِدَا اِمَامًا هُوَ سَبُّ سَبِّ اَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ (رضی، ۱۴۱۴، حکمت ۵۵۰/۴۲۰)

آرام باشید، دشنام را دشنامی باید و یا بخشودن گناه شاید. (شهیدی، ۱۳۷۸: ۴۳۶)

در دیوان منسوب به امام که در صورت عدم انتساب به امام هم واقعیت جامعه امام را منعکس

می‌کند، شعری قابل توجه در حوزه اخلاق مداری ضبط است:

وَذِي سَفَهٍ يَؤْجُهِنِي بِجَهْلِ \* وَأَكْرَهَ أَنْ أَكُونَ لَهُ مُجِيًّا

يَزِيدُ سَفَاهَةً وَأَزِيدُ حِلْمًا \* كَعُودٍ زَادَ فِي الإِخْرَاقِ طِيًّا

نادان بر اثر جهل با من برخورد می‌کند، من دوست ندارم که به او پاسخ بگویم؛ او بر نادانی

می‌افزاید و من بر حوصله. روش «عود» را پیش می‌گیرم که هرچه در آتش بیشتر بسوزد،

عطرش زیادتیر می‌گردد. (میبدی، ۱۴۱۱: ۶۹)

خوارچ به مرور روش مخالفت خود را به ارباب و تهدید به قتل امام تغییر دادند. (طبری، ۱۳۸۷: ۷۴/۵؛

دینوری، ۱۴۱۰: ۱۶۱/۱) تحمّل امام در برابر این افراد قابل توجه است. برخی از مورخان گفته‌اند به

جهت عِدّه و عُدّه، دستگیری و برخورد جدی امام با خوارچ امکان‌پذیر بود، تعداد سپاه امام را در کوفه و

بصره ۶۸۲۰۰ نفر برآورد کرده‌اند؛ (طبری، م ۱۳۸۷: ۸۰/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۴۰/۳؛ ابن‌کثیر،

۱۴۲۲: ۲۸۶/۷) اما آنچه امام را به مقابله و رویارویی و نمی‌داشت، در عنصر اخلاق می‌توان خلاصه

کرد. روند جدایی طلبی خوارچ تا به نقطه پیکار با امام حدود شش ماه به طول انجامید. (بلاذری، ۱۳۹۴:

۳۵۳/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۶۶/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۲۹/۳)

صبر بر ستم هنگام برخورداری از قدرت، به معنای ستم‌پذیری و رسمیت بخشیدن ستم نیست؛ بلکه

این صبر به جهت امید به هدایت است. صبر امام را نیز می‌توان ناشی از حق‌مداری و اخلاق‌مداری دانست.

#### ۴-۱-۳- موعظه

امام علیه السلام از روشها و شیوه‌هایی در برخورد با خوارچ استفاده کرده است. حضرت علی علیه السلام بدون

پرداختن به استدلال و تبیین، در پی آن است که با موعظه و زبانی ساده آنان را به سوی حق جذب نماید،

زیرا حق، گاه به اندازه‌ای روشن است که نیاز به استدلال و تبیین ندارد و با اندک موعظه‌ای از انسان

حق‌مدار، آشکار می‌شود.

۱. عود چوب‌های مخصوص و وارداتی از هند که با روشن کردن همه فضا را خوش‌بو می‌سازد.

تا پیش از اعلام جنگ مسلحانه، تفتیش عقاید، ترور و آزار مردم، ظهور رفتار امام را چیزی جز اخلاق نمی‌یابیم.

از روش‌های امام، در رویارویی با زبان تند آنان، خیرخواهی، گفت‌وگو و موعظه بود. (رضی، ۱۴۱۴،: خطبه ۳۵، کلام ۵۸، کلام ۱۲۱، کلام ۱۲۲، کلام ۱۲۵، کلام ۱۷۷؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۵۲/۲-۳۵۴، ۳۵۷؛ طبری، ۱۳۸۷: ۷۲/۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۷۳/۲، ۳۱۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۵۵/۲) امام خواهان پذیرش نصیحت خیرخواه آنان بود (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۷۷/۱۲۱-۱۷۸) اما روش امام، در رویارویی با زبان تند آنان، گفت‌وگو و منطق استدلال بود، بارها ماجرای حکمیت را توضیح و تحلیل می‌کرد و پیوسته ایشان را به راه حق فرا می‌خواندند؛ هنگامی که امام خروج از حکمیت را برتافت، اعلام کرد هرکه آن را گمراهی بدانند خود، گمراه‌تر است، (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۷۹/۲)

#### ۴-۱-۴- مدارا

امام رحمت، محبت، رفق‌ورزی و مدارا را در رأس سیاست‌های راهبردی خویش قرار داد. در حدّ توان با مخالفان خود کنار می‌آمد؛ البته کنار آمدنی که از روی ضعف و کوتاهی از حق‌اندیشی و حق‌رفتاری نبود؛ بلکه تنها به جهت امید به هدایت مخالفان بود. امام علیه‌السلام در برخورد با خوارج در حد توان، در مقابل آنها نرمش نشان داد. از اقدامات خوارج در مخالفت با امام علی علیه‌السلام آن بود که آنان با حضور در مسجد و شرکت نکردن در نماز جماعت و سردادن شعارهای تند مخالفت خود را آشکار می‌کردند. روزی امام در حال اقامه نماز جماعت بود که عبدالله بن کواء با صدایی بلند این آیه را تلاوت کرد

«وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (زمر/ ۶۵)

امام علیه‌السلام در حال قرائت ابن کوا سکوت کرد تا آیه را تمام کرد آن‌گاه نماز را ادامه داد. با شروع امام علیه‌السلام به قرائت ابن کواء، بار دیگر همان آیه را قرائت کرد و امام مانند گذشته در حال قرائت او سکوت کرد. سرانجام پس از تکرار چندباره این عمل، امام علیه‌السلام این آیه را تلاوت کرد:

«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» (روم/ ۶۰)

اکنون که چنین است صبر پیشه کن که وعده خدا حق است؛ و هرگز کسانی که ایمان ندارند تو را خشمگین نسازند (و از راه خود منحرف نکنند).

با تلاوت این آیه ابن کوا ساکت شد و حضرت نماز را به پایان رساند. (طوسی، ۱۴۰۷: ۳/۳۵-۳۶) نیز پس از حکمیت خربت بن راشد خارجی نزد امام علیه‌السلام آمد و گفت: نه به خدا قسم که نه دستورت را اطاعت

می‌کنم و نه پشت سرت نماز می‌خوانم و فردا از تو جدا خواهم شد، امام (علیه السلام) او را از پیمان شکنی بر حذر داشت و به مناظره دعوت کرد تا دلایل مخالفت خود را مطرح کند تا شاید با جواب و استدلال امام قانع شود. اما خیریت پیشنهاد امام را با اصحابش در میان گذاشت و گفت تصمیم دارد بدون انجام مناظره از امام (علیه السلام) جدا شود. یکی از یاران امام (علیه السلام) خود را به امام (علیه السلام) رساند و ایشان را از تصمیم خیریت آگاه کرد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان (علیه السلام)! چرا او را دستگیر نمی‌کنی و از وی (بر عدم شورش) پیمان و میثاق نمی‌ستانی؟ فرمود: اگر بنا باشد که هر کس که مورد اتهام است به زندان افکنده شود، همه زندان‌ها را از مردم باید پر کرد، من برخورد جهیدن بر مردم را نمی‌بینم، آن‌ها را محبوس و عقوبت کنم، پیش از آن که مخالفت آشکار کرده باشد (تقی، ۱۳۵۳: ۳۳۵/۱) این روایت مؤید مطلب فوق است.

#### ۴-۱-۵- تبیین همراه با ابراز محبت به جای تحمیل

امام نمایندگانی به سمت خوارج گسیل می‌ساخت تا باب گفت‌وگو و هدایت را بر آنان باز کند. ابن عباس (رضی، ۱۴۱۴: وصیت ۴۶۵/۷۷؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۴۴/۴؛ مغربی، ۱۴۰۹: ۴۶/۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۷۳/۲، ۳۱۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۹۲/۴۹) صعصعه بن صوحان (بلاذری، ۲: ۳۵۵/۱۳۹۴؛ مغربی، ۱۴۰۹: ۵۳/۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۹۲/۴۹) و زبایدن نضر (طبری، ۱۳۸۷: ۶۴/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۲۷/۳؛ نویری، ۱۴۲۳: ۲۰، ۱۶۲/۲) از زمره این نمایندگانند.

گاه خود به سراغ خوارج می‌رفت و با سران‌شان به گفت‌وگو می‌نشست و اعتراض‌ها و انتقادهای آنان را که از سر جمود و ضعف شعور سیاسی و البته با تندی و پرخاش بیان می‌شد، می‌شنید، اما از سر رأفت و رحمت پاسخ می‌گفت (بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۵۴/۲، ۳۶۹؛ طبری، ۱۳۸۷: ۷۷/۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۸۹/۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۳۸/۳)

امام (علیه السلام) پیوسته در پی تبیین حقیقت بود تا خوارج با بصیرت کامل هدایت گردند و امری بر آنان تحمیل نشود. از نمونه‌های مشهور سخن امیرمؤمنان (علیه السلام)، در کلام ۴۰ نهج البلاغه قابل پیگیری است. ایشان همراه با اصحاب خود در مسجد، به ناگاه صدای بلند تنی چند از خوارج را می‌شنود، آن‌ها فریاد زدند: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»؛ خوارج دچار بدفهمی بودند، چرا که اینان کلمه «حُکْم» در قرآن را به معنای «حکومت» تفسیر می‌کردند، در حالی که در هر آیه‌ای که این کلمه با مشتقاتش به کار رفته به معنای داوری و قضاوت است. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۵/۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۱۵/۷) اولین کسانی که این واژه را به معنای حکومت و دولت و گرداننده جامعه برداشت کردند، خوارج هستند؛ اما از نگاه امام (علیه السلام) چنین برداشت از آیات قرآن کج‌اندیشی است. مقصود ایشان از این شعار چنین بود که حکمرانی هیچ دولتی جز

دولت خدا سزایند نیست، به عبارتی انسان در سرنوشت خود حق دخالت ندارد. اما امام در ردّ کلام آنان فرمود:

«كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَلَكِنَّ هُوَ لَا يَقُولُونَ لِأَمْرَةِ إِلَّا لِلَّهِ وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيَجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَيَقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلصَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرْجِحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ ﷺ لَمَّا سَمِعَ تَحْكِيمَهُمْ قَالَ حَكَمَ اللَّهُ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ وَقَالَ أَمَّا الْأَمْرَةُ الْبُرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقَى وَأَمَّا الْأَمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقَى إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُّهُ وَتُدْرِكُهُ مَنِينَتُهُ، (رضی، ۱۴۱۴: کلام ۴۰/۸۲-۸۳)

«سخنی است حقّ که بدان باطلی را خواهند. آری حکم، جز از آن خدا نیست، لیکن اینان گویند فرمانروایی را، جز خدا روا نیست، حالی که مردم را حاکمی باید نیکو کردار یا تبه کار، تا در حکومت او مرد با ایمان کار خویش کند، و کافر بهره خود برد، تا آن گاه که وعده حقّ سر رسد و مدت هر دو در رسد. در سایه حکومت او مال دیوانی را فراهم آورند با دشمنان پیکار کنند، و راه‌ها را ایمن سازند، و به نیروی او حقّ ناتوان را از توانا بستانند، تا نیکو کردار روز به آسودگی به شب رساند، و از گزند تبه کار در امان ماند. [و در روایت دیگری است که چون سخن آنان را در باره حکمیت شنید فرمود: [انتظار حکم خدا را در باره شما می دارم، [و فرمود: [اما حکومتی که بر پایه کردار نیک باشد، پرهیزگار در آن کار خود کند، و در حکومتی که بر اساس تبهکاری است، بد کردار بهره خویش برد تا آن گاه اجلش سر رسد و مرگش در رسد.]] (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۹)

خوارج به سبب این خصیصه، با نفی حکم غیر خدا، در واقع فرمانروایی و حکومت را برای غیر خدا نفی کردند، بدین معنا که وقتی غیر خدا حق هیچ فرمانی ندارد، حکومت غیر خدا نیز منتفی است، چرا که استنباط حکم و ملاحظه خیر و صلاح جامعه و نظم آفرینی در جهت مصالح همگانی از جمله وظایف حکومت است که بدون آن حکومت معنا نمی یابد. لذا با نفی حکم غیر خدا، امارت و حکومت انسان‌ها منتفی است. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۱۰۲/۲)

#### ۴-۱-۶- رعایت حقوق فردی و اجتماعی خوارج

خوارج پیوسته به قرائت قرآن مشغول بودند، ولی برداشت ناصواب از آیات قرآن زمینه را برای

گمراهی‌شان فراهم می‌کرد؛ به همین سبب امکان گفت‌وگو با آنان به وسیله قرآن و استدلال آوردن از قرآن برای ایشان سخت دشوار بود. اما امام با منطق و استدلال و فضایی باز به تشریح مسائل می‌پردازد. ایشان در موضعی فرمود: «اگر ساکت باشند ما نیز سکوت اختیار می‌کنیم، اگر سر صحبت باز کنند ما نیز سخن می‌رانیم، تا زمانی که خلافی مرتکب نشوند، متعزّض آن‌ها نخواهیم شد» (بالذری، ۱۳۹۴: ۳۶۱/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۷۳/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۳۴/۳) سیاستی که برخاسته از آزادی، پاسداشت حقوق و اخلاق است در این گزارش تجلی می‌یابد: «علی (علیه السلام) در مسجد که خوارج با فریاد به مخالفت با وی برخاستند و شعار لاحکم الا لله سردادند، امام خطاب به آنان فرمود:

«الله اکبر! گفته حقی است که مراد باطلی از آن برداشت می‌شود، بدانید که شما را بر ما سه حق است: تا هنگامی که همراه ما باشید، شمار را از مساجد که نام خدا را در آنها بر زبان می‌آورید، منع نمی‌کنیم، و شما را از درآمد عمومی و غنایم تا زمانی که دستانتان در جنگ همراه ماست محروم نمی‌سازیم و تا با ما نجنگید با شما جنگ نمی‌کنیم.» (طبری، ۱۳۸۷: ۷۳/۵—۷۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۲: ۲۸۴/۷؛ شروانی، بی‌تا: ۶۸/۹؛ ابن‌قدمه، ۱۹۶۸: ۵۹/۱۰؛ ابن‌قدمه، بی‌تا: ۷۲/۱۰؛ بهوتی، ۱۴۱۸: ۲۱۲/۶؛ شوکانی، ۱۹۷۳: ۳۴۰/۷؛ بیهقی، بی‌تا: ۱۸۴/۸؛ عسقلانی، بی‌تا: ۲۵۴/۱۲؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۲۸۶/۶؛ البانی، ۱۴۰۵: ۱۱۷/۸)

این مطلب به‌گونه‌ای دیگر گزارش شده که شخصی نزد علی (علیه السلام) آمد و اظهار کرد که فلان کس از خوارج تو را سب می‌نماید، علی (علیه السلام) فرمود: تو نیز او را پاسخ ده، گفت او تو را تهدید به قتل می‌کند، فرمود: من در مقابل کسی که اقدامی برای کشتن من نکرده اقدامی نمی‌کنم آن‌گاه همان سه حق را فرمود. (متقی‌هندی، ۱۴۰۹: ۳۰۰/۱۱) سیاست اتخاذی امیرمؤمنان (علیه السلام) براین بنا سامان یافت که حقوق اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دینی آنان را حفظ کند، چرا که اهداف وی در حکومت برقراری تأمین امنیت و آزادی برای مخالفان بود. حتی در مورد حضور گروهی از باهلین در صفین چنین حقوق آن‌ها را پاس می‌نهد، منقری بازتاب این قضیه را چنین گزارش کرده است که امام برخی را که با وی میانه خوبی نداشتند و تاریخ آنان را باهلین خوانده، فراخواند و فرمود: ای گروه باهله من خدا را گواه می‌گیرم که شما مرا دشمن می‌دارید و من نیز شما را دوست ندارم، پس سهم خود را برگزید و به دیلم روید (منقری، ۱۱۶/۱۴۰۴). یعنی امام نسبت به مخالفان خود حتی کسانی که وی را در هیچ عرصه‌ای همراهی و یاری نمی‌رساندند، ارزش قائل می‌شد و حداقل حقوق ایشان را بیت‌المال قطع نمی‌کرد. همین مطلب نسبت به خوارج صادق بود.

امام که تصمیم یکسره کردن قاسطین را داشت، پیاپی به سخنرانی و تبیین نقاط کور ماجرای صفین می‌پرداخت (ر.ک: رضی، ۱۴۱۴: کلام ۱۷۷/۱۸۵) تا اینکه پیش از حرکت به سوی صفین خطبه‌ای ایراد کرد تا همه را متوجه خطر اصلی یعنی معاویه کند (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۷۹/۳۵؛ و نیز، ر.ک: بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۶۵/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۸۵/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۴۴/۳). پس از نامه‌نگاری‌هایی با ایشان، پیوسته به دنبال توبه امام بودند تا اینکه امام از ایشان ناامید شد، اما تلاش کرد که مردم را به سمت صفین سوق دهد. (طبری، ۱۳۸۷: ۷۷/۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۳۲/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۳۹-۳۳۸/۳) اما در این میان توصیه‌ای به خوارج کرد و فرمود: هر کجا می‌خواهید بروید؛ در زمین فساد نکنید، زیرا تا وقتی آشوبی به پا نکنید، من شما را برانگیخته به پیکار نمی‌سازم. (بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۶۷/۲) پس از این، امام به شهر انبار رفت، اخباری به گوشش می‌رسید که برخی از یارانش بر این رأی بودند که ابتدا کار خوارج را یکسره سازیم و سپس به سمت معاویه حرکت کنیم، اما امام معاویه را مهم‌تر می‌دید و دستور داد که به جنگ کسانی روید که با شما می‌جنگند تا حکمرانانی سرکش باشند و بندگی خدا را به بندگی و بردگی خویش گرفته‌اند. (دینوری، ۱۴۱۰: ۱۶۶/۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۸۰/۵)

اما در این میان خوارج با صحابی پیامبر ﷺ عبدالله بن خطاب بن ازیل و همسرش روبرو شدند و پس از مکالماتی که میان ایشان صورت گرفت، دست و پای او را بستند و همراه با همسر باردارش به زیر درخت نخل و سپس کنار نهری بردند، عبدالله را همچون گوسفند ذبح کردند و شکم زنش دریدند و همراه با فرزندش او را به قتل رساندند. (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۰۷؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۶۲/۲، ۳۶۸؛ مَبْرَد، ۱۴۱۹: ۴۸/۳) البته ایشان سه زن دیگر که از صحابی پیامبر ﷺ به شمار می‌رفتند را به قتل رساندند (طبری، ۱۳۸۷: ۸۲/۵) چون خبر این کشتار به امام رسید با گسیل حارث بن مژه عبدی صحت این خبر را پیگیری کرد، خوارج او را نیز به قتل رساندند. (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۰۷؛ طبری، ۱۳۸۷: ۸۲/۵) خبر قتل وی نیز به گوش امام و یارانش رسید که اعتراض شدید یارانش را برانگیخت تا در نهایت امام دستور حرکت به سمت نهروان را داد (همان).

وقتی دو سپاه در کناره پل نهروان روبروی هم دیگر قرار گرفتند، امام عدم تمایل خود به جنگ را همان‌سان که در جمل و صفین اتخاذ کرده بود، در این جایگاه نیز متذکر شد. از این رو به خوارج چنین پیام داد که قاتلان عبدالله بن خطاب و زن و دیگر کسانی که به دست ایشان کشته شدند را به ایشان بسپارند تا رهایشان سازد. اما چنین پیام دادند که همگی جزء قاتلان ایشان هستند، (مَبْرَد، ۱۴۱۹: ۲۸/۳) و اعلام کردند همانطور که خون ایشان را مباح می‌دانیم خون شما نیز مباح است (دینوری، ۱۴۱۰: ۱۶۸/۱).

ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۳۱۴/۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۸۳/۵؛ ابن جوزی، ۵، ۱۲، ۱۴، ۱۳۳/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۴۳/۳؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۲۸۷/۷؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۶۳۹/۲.

امام مجدداً از باب گفت‌وگو و روشنگری حتی در میدان جنگ وارد شد، و تلاش کرد تا تبیین امور گذشته در جریان حکمیت را به دست گیرد و متذکر شود. گاهی نیز با تکیه به انگاشت فهم صحیح از قرآن و سنت پیامبر ﷺ می‌کوشید روشنگری را نصب العین امر هدایت‌گری خود قرار دهد. امام پیوسته تکرار کرد که چنانچه مدعی هستید که من خطا کردم و گمراه شدم، چرا به گمراهی من همه امت پیامبر ﷺ را مورد مؤاخذه قرار می‌دهید و آن‌ها را کافر می‌انگارید؟! و گناهکار و بی‌گناه را درهم می‌آمیزید؟! پیامبر ﷺ اگر زناکننده با فرد همسردار را مطرود اعلام می‌کرد، اما حق و حقوق و میراث او را به خانواده‌اش می‌داد، دست دزد را برید، زناکار بی‌همسر را تازیانه می‌زد، اما از درآمد عمومی به آنان پرداخت می‌کرد و هر دو خطاکار— دزد و زناکار— از زنان مسلمان، افرادی را به ازدواج خود در می‌آوردند... (ر.ک: رضی، ۱۴۱۴: کلام ۱۲۷/۱۸۴).

با این سخنان شکاف و تزلزلی در سپاه ایجاد شد، اما امام هم‌چنان هشدار و انذار می‌داد (ر.ک: همان، خطبه ۸۰/۳۶). و آن‌ها به دنبال توبه دادن امام بودند (که امام در این کشاکش آن‌ها را نفرین کرد) (رضی، ۱۴۱۴: کلام ۹۲/۹۳).

لشکر امام بیش از دو برابر آن‌ها بود. امام تصمیم گرفت خود داخل اردوی آن‌ها رود و آغاز گفت‌وگو کند. امام وقتی وارد لشکر شد به خاطر شناختی که از امام داشتند، شگفت زده شدند. سوال کردند: خیمه فرمانده‌تان کجاست؟ امام پیش روی خیمه و دیدگان آن‌ها ایستاد و دو رکعت نماز خواند. سپس به کمان خود تکیه کرد و خطاب به ایشان فرمود: اینجا موقعیتی است که هرکس در آن رستگار شود، در قیامت نیز رستگار خواهد شد؛ پس با آنان مفصل گفت‌وگو کرد و سوگندشان داد که بازگردند. (اندلسی، ۱۴۰۴: ۲۳۲/۲؛ ناطق بالحق، ۱۴۲۲: ۲۸۰؛ محلی، ۱۴۲۳: ۱۲۵/۱؛ رازی، ۱۳۷۹: ۵۵۸/۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۷۸/۲).

شریف‌رضی بخشی از این گفت‌وگو را ذکر کرده است، وقتی آنان درباره داوری کردن به خرده‌گیری و اشکال کردن به بحث نشستند، امام از آنان پرسید:

آیا همه شما در صفین با ما بودید؟ گفتند: برخی از ما بودند و برخی نبودند. فرمود: پس جدا شوید، آنان که در صفین بوده‌اند دسته‌ای، و آنان که نبوده‌اند دسته دیگر، تا با هر دسته چنان‌که در خور آن است سخن گوئیم. آن‌ها به سخن امام گوش فرا دادند.

شریف رضی آن بخشی از کلام امام را آورده که خطاب به همراهان امام در صفین است و از نقل بقیه خودداری ورزیده است:

«... وَنَادَى النَّاسَ فَقَالَ أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلَامِ وَأَصْغُوا الْقَوْلَى وَأَقْبِلُوا بِأَفْئِدَتِكُمْ إِلَى، فَمَنْ نَشَدَنَاهُ شَهَادَةً فَلْيُقْبَلْ بِعِلْمِهِ فِيهَا ثُمَّ كَلِمَتُهُمْ ﷺ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ مِنْ جُمْلَتِهِ أَنْ قَالَ ﷺ: أَمَرَ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حِيلَةً وَغِيْلَةً وَمَكْرًا وَخَدِيْعَةً إِخْوَانِنَا وَأَهْلَ دَعْوَتِنَا اسْتَقَالُونَا وَاسْتَرَاخُوا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ سُجَّاتِهِ فَالْرَأْيُ الْقُبُولُ مِنْهُمْ وَالتَّنْفِيسُ عَنْهُمْ؟ فَقُلْتُ لَكُمْ هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ وَبَاطِنُهُ عُدْوَانٌ وَأَوْلَاهُ رَحْمَةٌ وَآخِرُهُ نَدَامَةٌ؟ فَأَقِيمُوا عَلَى شَأْنِكُمْ وَالزُّمُورَ طَرِيقَتِكُمْ وَعَضُّوا عَلَى الْمِجَاهِدِ بَوَاجِدِكُمْ وَلَا تَلْتَفِتُوا إِلَى نَاعِقٍ نَعَقَ إِنْ أُحِيبَ أَضَلَّ وَإِنْ تَرَكَ ذَلَّ وَقَدْ كَانَتْ هَذِهِ الْقُعْلَةُ وَقَدْ رَأَيْتُمْ كُمْ أُعْطِيتُمُوهَا وَاللَّهِ لَئِنْ أُبَيْتَاهَا مَا وَجَبَتْ عَلَى فَرِيضَتِهَا وَلَا حَمَلَنِي اللَّهُ ذَنْبَهَا وَاللَّهِ إِنْ حِثَّنِي عَلَى الْحَمِيحِ الَّذِي يَشْبَعُ وَإِنَّ الْكِتَابَ لَمَعِي، مَا فَارَقْتُهُ مُذْ صَحِبْتُهُ فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيُدْرَعُ عَلَى الْآبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْإِخْوَانَ وَالْقَرَابَاتِ فَمَا نَزِدَاذُ عَلَى كُلِّ مَصِيبَةٍ وَشَدَّ عَلَ الْإِيمَانَ وَمُضِيَ عَلَى الْحَقِّ وَتَسْلِمًا لِلْأَمْرِ وَصَبْرًا عَلَى مَضِّ الْمِجْرَاحِ وَلَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نَقَاتِلُ إِخْوَانِنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الرِّبْحِ وَالْإِعْوَجَاجِ وَالشُّبُهَةِ وَالتَّوْبِيلِ فَإِذَا طَمِعْنَا فِي خَصْلَةٍ يَلُمُّ اللَّهُ بِهَا شَعْنًا وَتَنَدَانِي بِهَا إِلَى الْبُقِيْعَةِ فِيمَا بَيْنَنَا وَرَغَبْنَا فِيهَا وَأَمْسَكْنَا عَمَّا سَوَاهَا» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۲۲/۱۷۸-۱۷۹)

«و مردم را آواز داد که: «سخن مگوئید و به گفته من گوش دهید. و با دل خود به من رو آرید. پس از آن کس که گواهی خواهیم، چنانکه داند، در آن باب سخن گوید.» سپس امام ﷺ سخنانی دراز، بدان‌ها فرمود که از آن جمله است: [ آیا هنگامی که از روی حیلت، و رنگ، و فریب و نیرنگ، قرآن‌ها را برافراشتند، نگفتید برادران ما و همدینان ما، ما، گذشت از خطا طلبیدند، و به کتاب خدا گراییدند. رای، از آنان پذیرفتن است و بدان‌ها رهایی بخشیدن. به شما گفتم، این کاری است که آشکار آن پذیرفتن داوری قرآن است، و نهان آن دشمنی با خدا و ایمان. آغاز آن مهربانی است، و پایان آن پشیمانی، به کار خود پردازید، و در راه خویش پیش بتازید. در کار جهاد دندان بفشارید، و به هر بانگ کننده گوش مدارید. که اگر پاسخش دهند، با گمراهی یار است و اگر او را واگذارند خوار و بی‌مقدار است. چنان شد که شد، و شما را دیدم به داوری گردن نهادید، و بدان رضا دادید. به خدا، اگر من از آن سرباز می‌زدم، تکلیفی واجب نبود، و خدا گناه آن را بر من باز نمی‌نمود. به خدا، اگر آن را قبول



می‌نمودم، بدین کار سزاوار پیروی بودم، چه، قرآن با من است، از آن هنگام که بار آن گشتم، از آن جدا نبودم. همانا، با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم، و به خون پدران، و فرزندان و برادران، و خویشاوندانمان دست می‌آلودیم، و هر مصیبت و سختی بر ایمانمان می‌افزود، و رفتنمان در راه حق بود، و گردن نهادن به فرمان، و شکیبائی بر درد جراحتهای سوزان. لیکن امروز پیکار ما با برادران مسلمانی است که دودلی و کجیازی در اسلامشان راه یافته است، و شبهت و تأویل با اعتقاد و یقین در یافته است. پس اگر به وسیلتی دیده نهادیم که خدا بدان پریشانی ما را به جمعیت کشاند، و ما را بدانچه در آن يك سخنییم نزدیک گرداند، هر دو فرقه بدان رو آریم و جز آن را دست بداریم.» (رضی، ۱۳۷۸: ۱۲۰)

سخنان همراه با محبت و مدارای امام (علیه السلام) بر گروهی از خوارج تأثیر گذاشت و آنان را از لجاجت و تندروی دور ساخت و روشن شد که راه و رسم امام بر صواب بوده و او در کاستن چنان مخالفان، بسیار موفق بوده است. روش امام در رویارویی با خوارج، روش ملایمت و نرمش همراه با خیر خواهی بود، وی درست بسان پدری که بخواهد فرزند عاق و سرکش خود را به راه بیاورد با آنان رفتار می‌کرد و حقوق ایشان را از بیت المال می‌پرداخت و به داد و فریادشان در مسجد و اطراف آن اعتنا نمی‌کرد و تمام همت او این بود که از طریق رام ساختن این گروه، وحدت کلمه را به جامعه باز آورد و غده‌ی سرطانی شام را که خوارج نیز زاییده آن بودند، ریشه‌کن یازد و پیمان‌نامه صفین نیز این حق را به امام می‌داد، (دلشادتهرانی، ۱۳۹۳: ۱۳۰) زیرا در متن قرارداد قید شده بود که اگر دو داور برخلاف قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) داوری کنند، امام در موضع نخست خود باقی خواهد بود. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۳۴/۲).

تأثیرگذاری صراحت، صداقت و اخلاق در این کلام امام به وضوح پیداست. خشونت خوارج مثال‌زدنی است، اما امام با ویژگی منحصر به فرد و هنر اخلاق خود، آنان را ساکت کرده است و آنان گوش خود را به وی سپردند. پس از این بود که حدوداً بخش عمده‌شان یعنی بیش از دو هزار نفر از جنگ کناره گرفتند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲/۱۳۵-۱۳۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲/۲۷۴-۲۷۵) امام به سمت گروه دوم که پیش‌تر در صفین همراه وی نبودند رفت و فرمود: ما با شما جنگ نداریم. دستور داد پرچمی را در دل زمین فرو کنند و فرمود کسانی که در زیر این پرچم قرار گیرند در امانند. فرمان امام به ابویوب انصاری درخور توجه است مبنی بر اینکه که بدیشان بگوید: هر که به کوفه یا مدائن بازگردد و یا از این گروه بدرآید در امن و امان است، ما نیازی به ریختن خون شما نداریم (دینوری، ۱۴۱۰: ۱/۱۲۸؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵/۸۶۸-۸۶۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۳۴۶-۳۴۵).

هرکه قتلی مرتکب و متعرض کسی نشده در امان است؛ در میان شما چند نفر قاتل وجود دارد، آن قاتلان تحویل داده شوند و بقیه به کوفه یا مدائن بروند یا دست در دست ما بگذارند. آن باقیمانده‌ها همه فریاد کشیدند که ما همه قاتلیم و اگر بمانیم باز می‌کشیم. امام فرمود: اگر همه افراد روی زمین دست به قتل ببرند، انسان‌کشی کنند، و بر جنایت خود اصرار ورزند من همه را قصاص می‌کنم. کسی که به قتل انسان‌ها اصرار می‌ورزد اخلاق اجازه نمی‌دهد که او باشد و ادامه دهد.

اما امام درخواست تأملی دوباره کرد چه اینکه فرمود: ما قصد جنگ با شما را نداریم. در این هنگام فروغ‌بن نوفل اشجعی که از رؤسای خوارج نیز به شمار می‌رفت، گفت: به خدا قسم! نمی‌دانم به چه خاطر با علی (علیه السلام) می‌جنگیم؟ جز این نیست که بازگردم تا در پیکار با او یا در تبعیت از او با بصیرت عمل کنم. (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۰؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۷۱/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۸۶/۵) سپس با پانصد نفر مسیر خود را جدا ساخت، چنانکه گفته‌اند صد یا سیصد تن (طبری، ۵: ۸۶/۱۳۸۷، بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۷۱/۲) از خوارج به امام پیوستند. بخشی هم زیر پرچم امان جای گرفتند (دینوری، ۱۴۱۰: ۱، ۱۶۹/۱؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۰؛ طبری، ۱۳۸۷: ۸۶/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۴۵/۳؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۲۸۸/۷) از این چهار هزار نفری که به سوی امام لشکر کشیده بودند، (یعقوبی، بی‌تا: ۱۹۳/۲؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۷۱/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۸۶/۵؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۲۸۸/۷). طبق نقل‌های متعدد حدود ۲۸۰۰ (طبری، ۱۳۸۷: ۵، ۸۶/۱۸۰۰) بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۷۱/۲) و به قولی ۱۵۰۰ (همان) یا ۱۲۰۰ یا ۱۳۰۰ و یا کمتر از ۱۰۰۰ نفر (ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۲۸۸/۷) باقی ماندند.

#### ۴-۱-۷- ترساندن و انذار

امام علی (علیه السلام) از این روش برای بیم دادن خوارج و به امید هدایت آنان استفاده نموده است. این روش با توجه به یادآوری سرانجام شوم گمراهان در امر هدایت مؤثر است. امام (علیه السلام) می‌فرماید: «شما را از آن می‌ترسانم که کشته در کرانه این رود افتاده باشید، و در پست و بلندی‌های این مغاک افکنده. نه برهانی روشن از پروردگار داشته باشید، و نه حجتی آشکار، آواره خانه و دیار، و به دام قضا گرفتار» (رضی، ۱۳۸۷: خطبه ۳۶/۳۶-۳۷) پیوسته اندرزهایی دلسوزانه و با نگرانی از آینده آنان و حاکم شدن نابکاران بر ایشان بیان می‌فرمود تا ایشان را هشیار و متوجه سازد (ر.ک: رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۵۱/۴؛ نامه ۴۵۲/۶۲)

## تحلیل و عصری سازی

- ۱- هدف از حکومت رهبران در جامعه اسلامی، حکومت نیست؛ بلکه حکومت وسیله‌ای برای هدایت و شناساندن حقوق، عدالت و اجرای آن‌هاست. بر این اساس رهبر جامعه در برابر هر نوع گمراهی، بی‌عدالتی و ضایع کردن حقوق مردم با قاطعیت می‌ایستد.
- ۲- ایستادن رهبر و رهبران در برابر کج‌فهمی‌ها، باید با رعایت بالاترین مؤلفه‌های اخلاقی صورت بگیرد تا بنا بر اصل هدایت و رحمت الهی، شمار گمراهان و مغضوبان اندک شود.
- ۳- رعایت مؤلفه‌های اخلاقی خود نیازمند اصول مهمی است که از مهم‌ترین آنها قاطعیت و صبر در مسیر هدایت است.
- ۴- آنچه علاوه بر روشنگری و تبیین مسائل پیش‌رو از سوی رهبر جامعه اسلامی ایجاب می‌کند آن است که تلاش وی در جهتی قرار گیرد تا دفع فتنه کند. بهترین ابزار در جهت کشف چگونگی دفع، سیاست تبیین و روشن‌سازی به جای تحمیل است. ارشاد به جای اجبار و راهنمایی به جای خودکامگی، مذاکره و مدارا به جای قهر و خشونت، واقع‌گرایانه و حقیقت‌گویی به جای تکفیرگری است.
- ۵- ممکن است بخشی از جامعه حتی نخبگان و خواص گرفتار هوچی‌گری فتنه‌سازان شده باشد که زمامدار با استفاده از ابزارهای پیش‌گفته مانند تبیین و حقیقت‌گویی و پرهیز از درافکندن خود در حجاب به رفع این مسائل بپردازد. گفت‌وگو، استدلال همراه با منطق، صراحت، صداقت و شفافیت از دیگر ابزارهایی است که زمامدار در برخورد با مخالفان استفاده می‌کند تا هم حقوق مخالفان را پاس نهد و هم وظیفه اخلاقی و دینی خویش را به صورت صحیح انجام دهد.
- ۶- ممکن است فتنه‌سازان از جهالت مردم یا بخشی از جامعه استفاده کرده و اهداف خود را رنگ حقیقت جلوه بخشیده باشند که شفاف‌سازی و بها دادن به فرصت‌های پیش‌آمده برای برخی خواص در کنار مدارا یاری‌رسان خواهد بود.
- ۷- به جهت ناهمسویی و برداشت‌های متفاوت سیاسی، نمی‌توان با مخالفان رفتاری تکفیری داشت و به دلیل باور نداشتن به باورهای سیاسی یا دینی زمامدار یا حتی نسبت به دیگر حوزه‌ها، آن‌ها را از میدان سیاست یا عرصه دین به در کرد. پاسداشت حقوق و احترام و نیز به جای نهادن حق سیاسی و دینی مخالفان به عنوان حقی عمومی برای همه اقشاری است که با وجود تفاوت‌های خاص در یک سرزمین زندگی می‌کنند، ضرورت می‌نماید.
- ۸- راهنمایی مستدل نسبت به کسانی که جمود، خشک‌مغزی، بدفهمی و یا کج‌فهمی سیره و منش

آنان گشته و در برخورد با عوامل مؤثر در تربیت جامعه — یا حوادث مختلفی که گاه جامعه به آن مبتلا می‌شود — دچار کم‌آگاهی و بی‌بصیرتی شده‌اند گرچه احتمال تأثیر اندک است، اما به هر جهت وظیفه دینی، شرعی و عرفی زمامدار و حتی خواص جامعه اقتضای چنین امری را دارد، حتی اگر کارکرد خود را هرچند اندک به منصفه ظهور نداشته باشد.

۹- — گاه تبلیغات دشمن بیرونی چنان فعال می‌نمایند که خواص نیز در تردید افتاده و قدرت تشخیص حق و باطل‌شان از میان رفته، از این رو همراهی با آن‌ها چه با سکوت چه با هم‌نوایی با ایشان گمراهی است و واگذار کردن آن‌ها خواری و زبونی دشمن است، چرا که در صورت عدم همراهی دشمن با روش یاد شده، حداقل آن در یکی از برنامه‌های سوء خود نسبت به خواص جامعه شکست خورده است.

#### ۴-۲- مؤلفه‌های رهبری اخلاق‌مدارانه در آستانه جنگ

امام، پس از دورانی دشوار با خوارج، تصمیم به عزیمت به صفین گرفت، اما خوارج در مسیر ایشان شروع به قتل و کشتار برخی کردند، امام چنان که خود پیشتر اعلان کرده بود، مماشات با اینان را کنار گذاشت. امام علیه السلام حتی در آستانه جنگ و حتمی بودن جنگ نیز باز به امید بازگشت و هدایت گمراهان، بالاترین مراتب اخلاق را نسبت به آنان رعایت می‌کردند که دعوت به توبه و ارشاد آنان و عدم آغازگری نبرد را می‌توان در این عرصه به عنوان مؤلفه‌های رهبری اخلاق‌مدارانه امام مطرح کرد.

#### ۴-۲-۱- دعوت به توبه و بازگشت به حق پیش از جنگ

علی علیه السلام شخصاً نزدیک آن‌ها ایستاد و به بازگشت و توبه دعوتشان کرد، اما نپذیرفتند و سوی یاران وی تیر افکندند، یاران امام تیراندازی خوارج را متذکر شدند، اما امام تا سه مرتبه دستور به دست‌نگه‌داشتن فرمود، پیوسته می‌گفت دست نگهدارید تا مردی را که کشته و آغشته به خون بود آوردند، اینجا علی علیه السلام فرمود: «الله اکبر، اینک جنگ با آن‌ها رواست، به آن‌ها حمله کنید» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۰۵/۲) خوارج نیز هجوم آوردند، اما نیروهای امام دفاع کردند (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۰) و از آن چند نفر باقیمانده چنان که خود امام وعده داده بود، کمتر از ده نفر گریختند و بقیه کشته شدند. از سپاه امام نیز نه تن کشته شدند. (مبّرّد، ۱۴۱۹: ۲۹/۳) جنگ فرو نشست.

#### ۴-۲-۲- عدم آغازگری جنگ

امام در آستانه جنگ با خوارج فرمود: «اینان را به قرآن دعوت کنید، اما گویا بی‌اثر بود (طبری، ۱۳۸۷: ۵، ۸۶) در اینجا نیز امام پس از آرایش نظامی سپاه خویش (طبری، ۵: ۸۶/۱۳۸۷) طبق روش و سیره

نظامی و اخلاقی خود دستور نبرد را صادر نکرد و نکته‌ی همیشه‌ی خود را تذکر داد: «لا تبدعوهم [کفوا عنهم] بالقتال حتی یبدعوکم: از آنان دست بشوید مگر اینکه آنان نبرد را آغاز کنند» (دینوری، ۱۴۱۰: ۱۶۹/۱؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۰؛ طبری، ۱۳۸۷: ۸۶/۵، ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۴۶/۷؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۳۴/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۴۶/۳)

### ۳-۴- مؤلفه‌های رهبری اخلاق مدارانه پس از جنگ

امام بالاترین نکات اخلاقی را حتی پس از جنگ و پیروزی بر خوارج، رعایت فرمود به‌گونه‌ای که در برخورد به بی‌خردی آنان توجه داشته و بر همین اساس به یاران خود امر فرموده است که بر ایشان سخت نگیرند. البته ممکن است شرایط تصمیم‌گیری پیش از وقوع نبرد با شرایط هنگامه نبرد متفاوت باشد، اما امام در قامت رهبری اخلاق‌مدار در مهم‌ترین بحران نیز به این موضوع دقت نظر دارد.

#### ۳-۴-۱- تفاوت قائل شدن میان طالب حق غیر مصیب با طالب باطل مصیب

امام پس از جنگ در مورد افرادی که از منش خود بازگشته بودند و از جنگ کناره‌گیری کردند و یا افراد گریخته از جنگ سخنی فرمود که این نیز از مصادیق اخلاق‌محوری امام است. توصیه امام چنین بود که:

«لَا تُقَاتِلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ» (رضی، ۱۴۱۴: کلام ۶۱/۹۴)

«پس از من خوارج را مکشید، چه آن که به طلب حق در آید و راه خطا پیماید همانند آن نیست که باطل را طلبد و بیابد و بدان دست گشاید [معاویه و اصحاب او مقصود است] (همو، ۱۳۷۸: ۴۸)

#### ۳-۴-۲- دستور به آزادی باقیماندهگان از جنگ

امام بارها عدم جنگ خود را اعلان فرمود، در این جایگاه نیز دستور داد تا اجازه دهند باقیمانده خوارج که فرار کردند، آزاد باشند، باور امام بر این اصل قرار گرفته است که کسانی که جوایب حق بودند به سبب خشک مغزی، دنیاطلبی و خطاروی به این جایگاه رسیدند. اینان مانند کسانی نیستند که خواهان باطل بودند و بدان دست یافتند. شریف رضی معاویه را مقصود امام دانسته است (همان).

#### ۴-۴- تأثیر اصول و روش‌های امام (علیه السلام) در هدایت خوارج

هرچه تحمل امام با خوارج به طول می‌انجامید، آن‌ها با گستاخی بیشتر وارد حوزه بی‌اخلاقی

می‌شدند. رویکرد اخلاقی امام علیه السلام تأثیر خود را گذاشت، چرا که خوارج در ظهور و شکل‌گیری خود حدود بیست هزار نفر را تشکیل می‌دادند، اما ظهور و تأثیر این رفتار در نهروان ریزش کرد و چهار هزار نفر را بر جای گذاشت. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۰۴/۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۲: ۳۱۹/۷) حدود چهار هزار نفر از ایشان مسلح و مصمم آماده جنگ با امام شدند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۰۴/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۱۹/۷) در این میان، وقتی عبدالله بن عباس را به نزد آن‌ها فرستاد، صحبتی بی نتیجه رقم خورد، توصیف ابن‌عباس از آن‌ها درخور توجه است و آن اینکه مسلمانند و اهل عبادت، پیشانی‌شان از سجده بسیار پینه بسته با جامه‌هایی خشن؛ سپس عبارتی در توصیف آن‌ها بیان کرده است که بیانگر حالت کلی رویکرد آنان به باورهای خویش است: «و هم مُشَمَّرُونَ: ایشان کسانی هستند که مصممند و تا انتها بر سر اعتقاد خود ایستاده است (مبزو، ۳: ۱۴۱۹/۱۴۷؛ اندلسی، ۱۴۰۴: ۲۳۳/۲). چون پس از اعلام کناره‌گیری در بازگشت از صفین، خود امام با ایشان به گفت‌وگو نشست و مفصلاً به تحلیل وقایع گذشته پرداخت، دو هزار تن از خوارج که در حروراء بودند همراه علی علیه السلام شدند و با او بازگشتند. (ابن‌ابی‌الحدید، ۲: ۱۳۷۸/۲۷۵) با توجه به مطالب فوق، رفتار امام با خوارج را می‌توان در این عناصر جای داد: رفق‌ورزی و مدارا؛ تذکر و موعظه؛ انذار؛ گفت‌وگو؛ ارسال نماینده؛ رعایت حقوق؛ مقابله هنگام تعرض به مردم و قتل که البته این روش بعد از افساد و طغیان آنان به وقوع پیوست. (طبری، ۵: ۷۲/۱۳۸۷—۷۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۴۵/۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۳۱۱/۲)

### تحلیل و عصری سازی

- ۱- رعایت اخلاق تنها پیش از پیروزی و هنگام ضعف نیست، بلکه رعایت اخلاق پس از پیروزی و در اوج قدرت نیز ضروری و اصلی مهم تلقی می‌شود.
- ۲- رعایت اصل مدارا با کسانی که در طلب حق‌اند، ولی راه را خطا رفته‌اند، نسبت به کسانی که در طلب باطل‌اند، ضرورت دارد.
- ۳- در فتنه‌هایی که زمامدار به آن مبتلا شده، انتخاب اهم و مهم به دست مردم بی‌معناست، زیرا سنجش آن با معیارهای تأثیرگذاری قابل تحقق است. روش روشنگری امیرمؤمنان علیه السلام در مورد فتنه خوارج با روش ایشان در مورد صفین متفاوت است. ایشان فتنه صفین را نسبت به اسلام، مهلک‌تر و گشوده‌تر می‌داند، از این رو سیره دفاعی ایشان نیز متفاوت خواهد بود، لذا زمامدار باید در وقوع فتنه‌ها به این مقوله توجه کند که کدام یک با توجه به معیارها و موازین دینی مخرب‌تر خواهد بود.
- ۳- شناخت وظیفه در دو فتنه شبیه به هم، یکی از مهم‌ترین ارکان حفظ سلامت معنوی افراد است.

دو پهلو سخن گفتن کمک به غبارآلودگی فضای پر تنش فتنه‌هاست. شفاف‌سازی در این عرصه از سوی کارگزاران و به ویژه زمامداران به رفع از غبارآلودگی و تردید و شبهه‌افکنی تأثیرگذار باشد. بدیهی است دشمن درونی و بیرونی در این عرصه از پمپاژ تردیدافکنی در مردم و به ویژه مسؤولان کوتاهی نمی‌کند. تحلیل، تصمیم و تشویق ایشان علیه مصالح سرزمین اسلامی زمینه فریب عناصر داخلی را فراهم می‌سازد و لذا در این جایگاه حق و باطل درهم آمیخته خواهد شد و اینجاست که تولید شکاف خواهد کرد. ۴- اجبار مخالفان به منطق و عقیده خود، قطعاً نتیجه‌ای معکوس به بار خواهد داشت، داشته‌ها و باورها مخالفان بر اساس مبانی و پیش‌فرض‌های خود شکل گرفته است که زمامدار اسلامی نمی‌تواند آن‌ها را با باورها و پیش‌فرض‌های خود متقاعد و اجبار سازد، چرا که نهادینه‌سازی هر باوری به مدت زمان طولانی نیازمند است و هر کسی براساس عملکردها و رفتارهای زمامداران و مدیران جامعه باوری نسبت به آنان می‌یابد.

### نتیجه

۱. از جمله رویکردهای نوین به حوزه مدیریت، رویکرد «رهبری اخلاقی» است و آنجا که رهبران بر عملکرد و رفتار نیروی تحت امر خود تأثیرگذار هستند لذا با تعامل اخلاق‌مدارانه نقش منحصر به فردی را در جامعه خود ایفا می‌کند.
۲. امیرمؤمنان (علیه السلام) با توجه به مبانی الهی اخلاق (توحید و معاد) اهمیت ویژه‌ای برای رعایت حقوق مردم قائل است؛ حقوقی که هم وظیفه الهی است و هم وظیفه انسانی.
۳. رعایت اخلاق نسبت به مخالفان به ویژه مخالفانی که از خرد و بصیرت بی‌بهره‌اند، بسی دشوار است، سیره امام (علیه السلام) بر این امر دلالت دارد که در تمام مراحل مواجهه با خوارج علی‌رغم قدرت، به گزاره‌های اخلاقی خود پایبندند به گونه‌ای که گاه اعتراض یاران خود را نیز برنمی‌تافت.
۴. رفتار امیرمؤمنان (علیه السلام) حاکی از آن است که اصول اخلاقی را در قامت زمامداری اش و در گستره حکومت کوتاه و پرفراز و نشیبش، حفظ کرد و کلیت قاعده تلازم میان قدرت و انحصارطلبی را به چالش کشید.
۵. امام (علیه السلام) برخلاف سیاست‌مداران قدرت‌طلب که اخلاق را تابع سیاست می‌دانند، به تبعیت سیاست از اخلاق باورمند است؛ از نظر ایشان به خاطر آسیب‌های فراوان قدرت موجود در سیاست، اخلاق‌مداری و توجه به عناصر و گزاره‌های آن در همه مراتب رفتاری، مهارکننده

قدرت خواهد بود.

۶. در فتنه‌هایی که زمامدار به آن مبتلا شده، انتخاب اهم و مهم به دست مردم بی‌معناست، زیرا سنجش آن با معیارهای تأثیرگذاری قابل تحقق است. روش روشنگری امیرمؤمنان (علیه السلام) در مورد فتنه خوارج با روش ایشان در مورد صفین متفاوت است. ایشان فتنه صفین را نسبت به اسلام، مهلک‌تر و گشاده‌تر می‌داند، از این رو سیره دفاعی ایشان نیز متفاوت خواهد بود، لذا زمامدار باید در وقوع فتنه‌ها به این مقوله توجه کند که کدام یک با توجه به معیارها و موازین دینی مخرب‌تر خواهد بود.
۷. شناخت وظیفه در دو فتنه شبیه به هم، یکی از مهم‌ترین ارکان حفظ سلامت معنوی افراد است. دو پهلو سخن گفتن کمک به غبارآلودگی فضای پر تنش فتنه‌هاست. شفاف‌سازی در این عرصه از سوی کارگزاران و به ویژه زمامداران به زدودن تردید در میان مردم و تأثیرناپذیری آنان از شبهات مخالفان بیرونی و درونی، یاری می‌رساند.
۸. اجبار مخالفان به میانی خود، نتیجه‌ای معکوس به بار می‌آورد، در حالی که استفاده از روش‌های اخلاقی مذکور، نسبت به بسیاری از گمراهان اثر مثبت و هدایت‌کننده‌ای خواهد داشت.
۹. رفتار اخلاق‌مداران امام (علیه السلام) در مواجهه با خوارج برگرفته از رعایت اصولی مانند اصل قاطعیت و صبر در هدایت مردم و بهره‌جویی از روش‌های تربیتی گوناگونی مانند: روش موعظه، مدارا، تبیین همراه با ابراز محبت به جای تحمیل، رعایت حقوق فردی و اجتماعی، ترساندن و انداز، ردعوت به توبه و بازگشت به حق پیش از جنگ، عدم آغازگری جنگ، تفاوت قائل شدن میان طالب حق غیر مصیب با طالب باطل مصیب، دستور به آزادی باقیمانندگان از جنگ و در نهایت تأثیر اصول و روش‌های امام (علیه السلام) در هدایت خوارج، قابل مشاهده است.



## منابع

### قرآن کریم

نهج البلاغة، شریف رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، تحقیق: صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالہجرت.

۱. ابن قدامة، ابو محمد موفق الدین، ۱۹۶۸م، المعنی، مصر: مكتبة القاهرة.
۲. ابن قدامة، عبدالرحمن، (بی تا)، الشرح الكبير، بیروت: دارالکتب العربی.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۳۷۸ق، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، مصر: دار احیاء الکتب العربیة.
۴. ابن اثیر، علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم، ۱۳۸۵ق، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۵. ابن اعثم کوفی، احمد بن علی، ۱۴۱۱ق، الفتوح، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الأضواء.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۱۲ق، المنتظم، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی - عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۳۹۰ش، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. \_\_\_\_\_، ۱۴۰۸ق، تاریخ ابن خلدون، تحقیق: خلیل شحادة، بیروت: دارالفکر.
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، ۱۴۲۲ق، البداية و النهاية، بیروت: دارالمعرفة.
۱۰. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۹ش، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، قم: انتشارات علامه.
۱۱. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۰ق، الإمامة و السياسة، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالأضواء.
۱۲. ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۵ق، تاریخ مدينة دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر.
۱۳. ابن هارون، یحیی بن حسین، ۱۴۲۲ق، تیسیر المطالب فی أمالی ابی طالب، تحقیق: عبدالله بن حمود عزی، صنعاء: مؤسسة زید بن علی الثقافیة.
۱۴. ابن یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر.
۱۵. ألبانی، محمد ناصر، ۱۴۰۵ق، إرواء الغلیل، تحقیق: زهیر شاویش، بیروت: المكتب الإسلامی.
۱۶. بحرانی، بن میثم بن علی، ۱۳۶۲ش، شرح نهج البلاغة، طهران: دفتر نشر کتاب.
۱۷. بلاذری، أحمد بن یحیی، ۱۳۹۴ق، انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
۱۸. بهوتی، منصور بن یونس، ۱۴۱۸ق، کشف القناع، تحقیق: کمال عبدالعظیم العنانی، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۱۹. بیهقی، أحمد بن حسین، (بی‌تا)، *السنن الكبرى*، بیروت: دارالفکر.
۲۰. \_\_\_\_\_، ۱۴۰۵ق، *معرفة السنن والآثار*، تحقیق: سیدکسروی حسن، بیروت: دارالکتب العلمية.
۲۱. طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الأحکام*، تحقیق: سیدحسن موسوی خراسان، طهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۲. طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة.
۲۳. شروانی، عبدالحمید، (بی‌تا)، *حواشی الشروانی*، بیروت: دارإحياء التراث العربی.
۲۴. دلشادتهرانی، مصطفی، ۱۳۹۳ش، *دامگه شیطان*، تهران: انتشارات دریا.
۲۵. دینوری، احمدبن داود، ۱۳۶۸ش، *الأخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الشریف الرضی.
۲۶. میبدی، حسین بن معین الدین، ۱۴۱۱ق، *دیوان امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، قم: پیام اسلام.
۲۷. رازی، احمد بن محمد مسکویه، ۱۳۷۹ش، *تجارب الأمم*، تحقیق: ابوالقاسم امامی، طهران: سروش.
۲۸. شوکانی، محمدبن علی، ۱۹۷۳م، *نیل الأوطار من أحادیث سیدالأخیار*، بیروت: دارالجيل.
۲۹. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفترانتشارات اسلامی.
۳۰. طبری، محمدبن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الطبری*، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
۳۱. عسقلانی، أحمد بن علی (بی‌تا)، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت: دارالمعرفة.
۳۲. اندلسی، ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق، *العقد الفريد*، بیروت: دارالکتب العلمية.
۳۳. ثقفی کوفی، ابراهیم بن هلال، ۱۳۵۳ق، *الغارات*، تحقیق: سیدجلال الدین حسینی ارموی، طهران: انجمن آثار ملی.
۳۴. میزّ، محمدبن یزید، ۱۴۱۹ق، *الکامل فی اللغة و الادب*، تحقیق: عبدالحمید هنداوای، ریاض: وزارة الأوقاف.
۳۵. محلی، حمیدبن احمد، ۱۴۲۳ق، *الحدائق الوردية فی مناقب الأئمة الزيدية*، تحقیق: مرتضی بن زید محطوری، یمن: بی‌تا.
۳۶. مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۰۹ق، *مروج الذهب*، تحقیق: یوسف اسعدداغر، قم: دارالهجرة.
۳۷. مغربی، نعمان بن محمد، ۱۴۰۹ق، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام)*، تحقیق: سیدمحمدحسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین.
۳۸. مغنیه، محمدجواد، ۱۳۵۸ق، *فی ظلال نهج البلاغه محاولة لفهم جديد*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۳۹. مقدسی، مطهر بن طاهر (بی‌تا)، *البدء و التاريخ*، مكتبة الثقافة الدينية.
۴۰. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، *وقعة صفین*، تحقیق: عبدالسلام محمدهارون، قم: کتابخانه آية الله مرعشي نجفی.

٤١. نوبرى، شهاب الدين، ١٤٢٣ق، نهاية الأرب فى فنون الأدب، قاهرة: دارالكتب والوثائق القومية.

#### مقاله

٤٢. رفيعى، مجتبى ديگران، ١٣٩٢ش، «رهبرى اخلاق مدار: ثمره پاراداييم مديريت اسلامى»، فصلنامه پژوهشنامه اخلاق، سال ششم، ش ٢٠، ص ٤٩-٧٦.

43. Brown M.E. & Treviño L.K. & Harrison D.(2005). Ethical leadership: A social learning perspective for construct development and testing. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, No. 97. 117–134.
44. Hoogh, Annel H. B. De, Deanne N. Den Hartog, 2008, Ethical and despotic leadership relationships with leader's social responsibility, top management team effectiveness and subordinates' optimism: A multi-method study, *The Leadership Quarterly* 19, June 2008, pp297–311.
45. Marsh, Catherine, 2012, Business Executives, Executives Perceptions of Ethical Leadership and Its and Its Development, *J Bus Ethics*, May 2013, Volume 114, Issue3, pp565–582.
46. Resick, Christian and etc. What Ethical Leadership Means to Me: Asian, American, and European Perspectives, *Journal of Business Ethics* July 2011, Volume 101, Issue3, pp435–457.

